

- (۱) در نهایت زیبایی بود (۲) در پدیده زیبایی آن باغ (۳) استعاره از سیاهی درون لاله (۴) ایهام تناسب؛ الف) گل لاله ب)
 (۵) نسبت (۶) پدیده و پد لپاس (۷) حرف اضافه = برای (P) یاران مطوقه از او (۸) \leftarrow
 (۹) فریب خوردن و گرفتار شدند (۱۰) کرد به دویدن (۱۱) اسیر کند (۱۲) هر کسی به فکر آزادی خود بودند
 (۱۳) و (۱۴) و (۱۵) بلند کنیم (۱۶) راه خودش را پیش گرفتند.
 (۱۷) کرد به تعقیب آن‌ها



کبوتر طوق دار

انعکاس و تاپش

اسم مکان

آورده‌اند که در ناحیه کشمیر مُتصِدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاع چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر

استعاره از حسد و حسرت

حسن تعلیل

ولیک از زود او بر جانش داغی

«مرجع آن متصد است»

زاغ مانستی = می‌مانست → ماضی استمراری → می‌مانست
 درخشان = درشان لاله در وی، چون پراخی

تشخیص و تشبیه (شقایق بر یکی پای ایستاده) / چو بر شاخ زمرد، جام باده

و در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان آنجا متواتر. زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن خانه داشت. نشسته بود و چپ و راست می‌نگریست. ناگاه صیادی بدحال خشن جامه جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدن درخت نهاد. بترسید و با خود گفت: «این مرد را کاری افتاد که می‌آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر. من باری جای نگه دارم و می‌نگرم تا چه کند.»

صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی دارای گردن‌بند

بود؛ قومی کبوتران برسیدند و سر ایشان کبوتری بود که او را مطوقه گفتندی و در

طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی. چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند

و جمله در دام افتادند و صیاد شادمان گشت و گرازان به تگ ایستاد تا ایشان را بی‌قراری

در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید، مطوقه

گفت: «جای مجادله نیست؛ چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهم‌تر از

تخلص خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنید

تا دام از جای برگیریم که رهاش ما در آن است. «کبوتران فرمان وی بکردند و

دام برکنند و سر خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخر

استخلاص = تخلص

فارسی ۲

۱۳۱- قالب شعری ابیات زیر، کدام است؟

«جوان پارو زنان بر سینۀ موج صدا سر داده مسکین در ره باد»	(۲) دوبیتی
بلم می‌راند و جانش در بلم بود گرفتار دل و بیمار غم بود»	(۳) رباعی
	(۴) چهارپاره

۱۳۲- معنی کدام واژه‌ها، درست است؟

الف) مقرب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت پیدا کرده است.			
ب) زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک که در زمان صفویه و قاجار روی شتر می‌بستند.			
ج) نمد: پارچه‌ای ارزشمند و نازک که از آن به عنوان تن‌پوش در هوای گرم استفاده می‌شود.			
د) فرودسرای: اتاقی در خانه که مخصوص پذیرایی از مهمانان است.			
(۱) ج، د	(۲) ج، ب	(۳) الف، ب	(۴) الف، ج

۱۳۳- در رباعی زیر، همه مفاهیم گزینه‌ها، نهفته شده است؛ به جز:

«چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور»	(۱) نوید پیروزی
همراه سحر به فتح فردا می‌رفت این رود به جست و جوی دریا می‌رفت»	(۲) بی‌ثمر بودن
(۳) اتحاد و همبستگی	(۴) تحمل سختی‌ها

..... شوند

درمانند و بیفتند. و زاغ با خود اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفع حوادث سلاح‌ها توان ساخت. ← تجربه اندوژی = امثلیت در برابر حوادث

و مَطَوَّقه چون بدید که صیاد در قفای ایشان است، یاران را گفت: «این ستیزه روی* (در کار ما به جد است) و تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما برنگیرد. طریق آن است که سوی آبادانی‌ها و درختستان‌ها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد، نومید و خایب باز گردد که در این نزدیکی موشی است از دوستان من؛ او را بگویم تا این بندها ببرد.» (کبوتران P) اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند و صیاد باز گشت.

مَطَوَّقه به مسکن موش رسید. کبوتران را فرمود که «فرود آید. فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دَهای تمام و خرد بسیار؛ (گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده)، و در آن مواضع از جهت گریزگاه ← برای روز مبادا (.....)

- (۱) کرد به باز کردن پندهایش (۲) تکرار در صفحه ۱۲۰ (۳) این سخن را دائماً تکرار می‌نماید (۴) پس خودت چپ!؛
 (۵) تکفل: پر عهده گرفتن و پذیرفتن / تکلف: (۶) با پیروی و پندپذیری حق مرا ادا کردند
 (۷) باید ریاستم را به درستی انجام دهم (۸) در قبال من کوتاهی نمی‌کنی (۹) راضی نمی‌شود
 (۱۰) بهانه به دست منتقدان نمی‌دهم (۱۱) جوانمردان (۱۲) اعتمادشان به وفاداری تو بیشتر می‌شود

روز حادثه صد سوراخ ساخته و هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن را (افراخور حکمت و بر
 حَسَبِ مصلحت) بداشته. مُطَوَّقَه آواز داد که «بیرون آی.» زیرا پرسید که «کیست؟» نام بگفت؛
 بشناخت و به تعجیل بیرون آمد.

چون او را در بند بلا بسته دید* زه آب دیدگان بگشاد، و بر رخسار، جوی‌ها برآند و گفت:
 «ای دوست عزیز و رفیق موافق*، تو را در این رنج که افگند؟» جواب داد که: «مرا قضای آسمانی
 در این ورطه کشید.» موش این بشنود و زود (در بریدن بندها ایستاد) که مطوقه بدان بسته بود.
 گفت: «نخست از آن یاران گشای.» موش بدین سخن التفات* نمود. گفت: «ای دوست، ابتدا
 از بریدن بند اصحاب اولی تر.*» گفت: «این حدیث را مکرر می‌کنی؛ مگر تو را به نفس خویش
 حاجت نمی‌باشد و آن را بر خود حقی نمی‌شناسی؟» گفت: «مرا بدین ملا مت* نباید کرد که
 من ریاست این کبوتران تکفل* کرده‌ام و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است و
 چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزارند، و به معونت* و مظاہرت* ایشان از دست
 صیاد بجستم، (مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب* سیادت را به آدا رسانید) و
 می‌ترسم که اگر از گشادن عقد‌های من آغاز کنی، ملول* شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند
 و چون من بسته باشم — اگر چه ملا مت* به کمال رسیده باشد، — اهمال* جانب من جایز نشمری (۸)
 و از ضمیر، بدان رخصت نیابی (۹) و نیز در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت
اولی تر، و الآ طاعنان مجال وقیعت یابند. (۱۰) ← صفحه ۱۲۰

موش گفت: «عادت اهل مکرمت این است و عقیدت ارباب مودت بدین خصلت پسندیده
دل پاک و سیرت ستوده در مواالات تو صافی تر گردد و ثقت* دوستان به کرم عهد تو بیفزاید.» و آنگاه
 به جد و رغبت بندهای ایشان تمام ببرید و مطوقه و یارانش، مطلق* و ایمن باز گشتند.
 میل =

کلیده و دمنه، ترجمه ابوالعالی نصرالله منشی

۱۳۴- در کدام گزینه نقش «صفت بیانی» وجود دارد؟

- (۱) پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما / آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها
- (۲) خوش‌ترین درسی که روز اولم آموخت عشق / در دبستان محبت ترک جان و مال بود
- (۳) تا تماشای وصال خود کند / نور خود در دیده بینا نهاد
- (۴) در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

- (۱) چو عیسی روح را درسی بیاموز
(۲) شربت وصل تو ماند نوبهار تازه را
(۳) میان بستهام بندگی شاه را
(۴) جز یکی دختر عزیز مرا
- چو موسی عشق را شمعی برافروز
ضربت هجر تو ماند ذوالفقار تیز را
نخواهم بر و بوم و خرگاه را
نیست و بسیار هست چیز مرا

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ درباره کاربرد و معنای فعل «ایستاد» در جمله‌های زیر توضیح دهید.
- گرازان به تگ ایستاد.
 - صیاد در پی ایشان ایستاد.
- ۲ چهار واژه مهمّ املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.
- ۳ در زبان معیار، حذف شناسه فعل ممکن نیست. در گذشته، گاه، در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می شد.
- نمونه: شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.
- در جمله بالا فعل «رهانید» به جای «رهانیدند» آمده است.
- حال از متن درس نمونه‌ای دیگر برای حذف شناسه بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی

- ۱ تشبیهات را در بیت‌های زیر بیابید و در هر مورد، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.
- درفشان لاله در وی، چون چراغی
ولیک از دود او بر جاننش داغی
- شقایق بر یکی پای ایستاده
چو بر شاخ زمرد، جامِ باده
- ۲ در عبارت زیر، «استعاره» را بیابید.
- چون او را در بندِ بلا بسته دید، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند.

۱۳۶- از بین واژه‌های زیر به ترتیب چند صفت فاعلی، لیاقت و نسبی وجود دارد؟

«گوینده، ایرانی، جسمانی، زیبا، گریان، دیوان، آموزگار، کودکانه، خوردنی، پوشیدنی، رها، سیمینه، سیما، دیدنی، بچگانه، برگزیده»

(۱) پنج، سه، پنج (۲) شش، دو، چهار (۳) شش، سه، پنج (۴) پنج، چهار، شش

۱۳۷- در جمله‌های کدام گزینه حذف شناسه فعل به قرینه صورت گرفته است؟

(الف) کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویشت گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد.

(ب) چون کسی در هجر افتاد، حریم دل او غم را روا گردد و بصر و بصیرت نقصان پذیرد و رای و رویت بی‌منفعت ماند.

(ج) شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.

(د) اگر طایفه عاقلان، آن را بر این ملاطفت به پایان رسانند فواید آن همه جوانب را چگونه شامل گردد.

(۱) الف، د (۲) ج، ب (۳) الف، ج (۴) د، ب

۳ از متن درس، کنایه‌های معادل مفاهیم زیر را بیابید.

■ انسان با تجربه (.....)

■ نا امید شدن (.....)

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. باید هنگام آرامش همراه باشیم تا عیب چوین فرصت بد گویی نیابند در وقت فراغ موافقت اولی تر، و الا طاعنان مجال وقیعت یابند.

۲ مفهوم قسمت‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید.

ب) مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی باشد و آن را بر خود حقی نمی شناسی؟

۳ هریک از بیت‌های زیر، با کدام قسمت درس ارتباط مفهومی دارد؟

..... مروّت نبینم ^{پرای خودم} رهایی ز بند به تنها ^{در حالیکه} و یارانم اندر کمند ^(هستند) سعدی

..... دوستان را به گاه سود و زیان ^{شناخت =} بتوان دید و آزمود توان سنایی

۴ دو شخصیت زیر را بر مبنای این داستان تمثیلی، تحلیل نمایید و ویژگی‌های شاخص آنها را بنویسید.

■ زاغ:

■ مُطوّقه:

۵

گنج حکمت

مهمان ناخوانده

آورده‌اند که وقتی مردی به مهمانی «سلیمان دارانی» رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیلِ اعتذار این بر زبان راند: به رسم عذرخواهی [بیتی] خواند
پی‌خبر گفتم که چوناگه آمدی، عیب مگیر (چشم‌تر و نان خشک و روی تازه) فقر و پذیرایی ساده
مهمان چون نان بدید، گفت: «کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی.» سلیمان
برخواست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد. ← قانع و مهمان‌نواز
شیادی که تظاهر به
مهمان چون نان بخورد، گفت: «الحمد لله که خداوند، عزّ و جلّ، ما را بر آنچه
قسمت کرده است، قناعت داده است و خرسند گردانیده.» سلیمان گفت: «اگر به داده
خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!» ← باعث نمی‌شدی لباسم را گرو بگذارم
طنز

جوامع الحکایات و لوامع الزوایات، **محمد عوفی**

۱۳۸- نقش کلمات مشخص شده به ترتیب در همه ابیات به جز بیت ... کاملاً درست است.

- (۱) در صدای کوه افتد بانگ من چون بشنوی / جفت گردد بانگ که با نعره و هیهای من (نهاد- مضاف‌الیه)
- (۲) گر بخواهی که بری بهره ز فرهنگ وجود / از همه عالم فارغ شو و زی او پرواز (مفعول- صفت)
- (۳) مطرب مهتاب‌رو، آن چه شنیدی بگو / ما همگان محرمیم، آن چه بدیدی بگو (بدل- مسند)
- (۴) نه که چون لعل شکربار تو نبود شکری / که به هنگام سخن چون تو شکرخایی نیست (متمم- مسند)

۱۳۹- آرایه‌های بیت زیر، کدامند؟

- «سرغ دل باز هوادار کمان ابرویی است ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد»
- (۱) تشبیه، ایهام، تناسب، استعاره
 - (۲) تشبیه، ایهام تناسب، حس آمیزی، اغراق
 - (۳) استعاره، مجاز، اغراق، ایهام
 - (۴) تشبیه، مجاز، حس آمیزی، کنایه

۱۴۰- معنی همه واژه‌ها در مقابل آن درست آمده است؛ به جز:

- (۱) (برنشستن: پیاده شدن) (منسک: آداب)
- (۲) (فرط: بسیاری) (عازم: رهسپار)
- (۳) (کافی: دانای کار) (وعظ: اندرز)
- (۴) (تیره رابی: ناراستی) (شبگیر: سحرگاه)